جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | داریوش ارجمند (بازیگر) | داود میرباقری (فیلمساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

سبقت شبکه کودک از برنامه‌های ماهواره‌ای و نمایش خانگی در جذب مخاطب

گفت‌وگو با محمدصادق باطنی مدیر مرکز کودک و نوجوان سیما

رئیس مرکز کودک و نوجوان سیما گفت: مرکز کودک و نوجوان سیما در حال حاضر با سه ساختار پایه که شامل شبکه‌های تلویزیونی امید و کودک و مرکز پویانمایی صباست در دوره تحول جدید سازمان صداوسیما فعالیت‌های گسترده‌ای را در عرصه تولیدات رسانه‌ای برای قشر کودک، خردسال و نوجوان دارد.

محمد صادق باطنی رئیس مرکز کودک و نوجوان سیمای رسانه ملی در گفت وگو با کیهان با بیان اهداف و ماموریت‌های این مرکز تازه تاسیس گفت: سازمان صداوسیما در حوزه کودک و نوجوان سال‌ها فعالیت داشته و دارد و از اسفند ماه ۱۴۰۳ با راه‌اندازی مرکز کودک و نوجوان سیما تصمیم بر این شد که زنجیره فعالیت‌های پراکنده در عرصه کودک و نوجوان در ذیل این مرکز یکپارچه شوند و فعالیت‌های دیگری که در حوزه کودک و نوجوان بایستی انجام بشود بیاید و به بستر مرکز کودک و نوجوان سیما اضافه شود.

وی افزود: در حال حاضر سه ساختار پایه در عرصه کودک و نوجوان، یکی شبکه تلویزیونی امید در حوزه نوجوان، یکی هم شبکه کودک در حوزه خردسال و دیگری هم مرکز پویانمایی صبا که قدیمی‌ترین مجموعه تولید انیمیشن در کشور هست به‌طور منسجم و یکپارچه ذیل مرکز کودک و نوجوان سیما فعالیت خودشان را ادامه می‌دهند.

رئیس مرکز کودک و نوجوان سیما همچنین افزود: در کنار این سه بخش که به‌طور یکپارچه به فعالیت در عرصه تولیدات برای کودکان، خردسالان و نوجوانان می‌پردازد، بخش تولید بازی‌های رایانه‌ای را به عنوان یک قالب جدید داریم که به این مجموعه اضافه شده و در حال پیشرفت است و نیز یک بخش تولید فیلم و سریال در مرکز کودک و نوجوان است که در تولید فیلم و سریال کودک و نوجوان در گذشته سوابق خوبی داشتیم این بخش مدتی بود که کم رونق شده بود و کمتر به آن پرداخته می‌شد اما الان فعال شده و در حال رفت و آمد و بررسی طرح‌ها هستیم که ان‌شاءالله بزودی طرح‌های جدید و سریال‌های جدید بر روی آنتن خواهد رفت.

باطنی با اشاره به تشریح فعالیت‌های بخش زیست بوم مجازی مرکز کودک و نوجوان سیما گفت: این بخش زنجیره فعالیت‌های کودک و نوجوان ما در فضای مجازی است که خروجی‌های آن در حال حاضر دارد به منصه ظهور می‌رسد که شامل شبکه مثبت پویاست که الان روی تلوبیون راه‌اندازی شده است و بتدریج بخش‌های دیگری هم اضافه می‌شود، یکی هم باشگاه‌ها و مراکز رشد ماست که در حال تربیت نسل جدیدی از هنرمندان در باشگاه عمومی و فعالیت‌های تربیتی رشد ما هست، خلاصه بخش‌های مختلفی خواهیم داشت، همچنین بخش بازارپردازی فرهنگی است «مرچندایز» است که بخش بسیار مهمی در مرکز کودک و نوجوان سیمای رسانه ملی است که راه‌اندازی شده و فعالیت می‌کند این بخش مهم در تولید محصولات جانبی کاراکترها و برندهای کودک و نوجوان سازمان فعالیت دارد.

رئیس مرکز کودک و نوجوان سیمای رسانه ملی همچنین با بیان اینکه در کنار همه فعالیت‌های بخش‌های مختلف این مرکز، شورای کودک و نوجوان سیما را هم راه‌اندازی کرده‌ایم گفت: این شورا وظیفه یکپارچه کردن و ایجاد همبستگی و رساندن محصولات جدید به آنتن کودک و نوجوان سایر شبکه‌های سیما را دارد که در واقع با راه‌اندازی مرکز کودک و نوجوان سیما الان در حال رشد و پیشرفت هستیم.

رئیس مرکز پویانمایی صبا درخصوص جذب مخاطبان خردسال و کودک و نوجوان از محصولات پویانمایی ایرانی و مقابله با شبکه‌های ماهواره‌ای و پلتفرم‌ها گفت: طبق تازه‌ترین نظرسنجی مرکز تحقیقات سازمان صداوسیما در حوزه کودک، شبکه تلویزیونی کودک سیمای رسانه ملی، از پاییز سال ۱۴۰۲ تا تابستان ۱۴۰۴ طی دوسال گذشته از ۵۴ درصد مخاطب به ۷۲ درصد رسیده است، یعنی ۱۸ درصد افزایش مخاطب داشته‌ایم و این روند دائمی افزایش مخاطب را ما در شبکه کودک تجربه کردیم، دو سال در واقع روند افزایش مخاطب بوده است.

باطنی درخصوص عرصه سینمای کودک و نوجوان هم گفت: امروز در عرصه سینمای کودک اثر سالمی موفق خواهد بود که ما آن را ترویج کنیم، کتاب سالمی پرفروش و پرتیراژ خواهد بود که ما آن را ترویج کنیم و باقی اعضای این زیست بوم هم به همین شکل می‌باشد و این آمارها نشان می‌دهد که پر مخاطب‌ترین شبکه ماهواره‌ای در زمینه کودک ۲۸ درصد مخاطب بیشتر ندارد و همین‌طور پرمخاطب‌ترین پلتفرم در حوزه کودک حدودا ۳۲ درصد مخاطب دارد، بنابراین الان ۷۲درصد مخاطب مربوط به شبکه تلویزیونی کودک سازمان صداوسیما است، ۲۸ درصد مخاطب برای شبکه‌های ماهواره‌ای است و حدود ۳۰ تا ۳۲ درصد هم مربوطه به مخاطبان پلتفرم می‌شود.

رئیس مرکز کودک و نوجوان سیمای رسانه ملی با بیان اینکه ما در کشورمان مرجع مصرف فرهنگی براساس نظرسنجی‌های انجام شده در حوزه کودک، شبکه تلویزیونی کودک رسانه ملی است گفت: خانواده‌های ایرانی کماکان به شبکه کودک سیمای جمهوری اسلامی ایران اعتماد دارند و در واقع فرزندان‌شان را به آنتن شبکه کودک سپرده‌اند که این امر هم وظیفه ما را سخت‌تر می‌کند و هم میدان رقابتی که امروز در تولید محتوا وجود دارد، این میدان را برای ما جدی‌تر می‌کند و امروز کمتر کشوری در دنیا هست که یک شبکه تلویزیونی برودکست داشته باشد که غلبه مصرف مخاطب کودک‌اش را در واقع دست خودش داشته باشد با محوریت تلویزیونی و الحمدلله این اتفاق در کشورمان افتاده و ما این امر را فقط بسنده به آنتن خودمان نکردیم، داریم کمک می‌کنیم به زیست بوم تولیدات کودک در کل کشور در زمینه‌های سینما، کتاب، تئاتر و ارتباط با جشنواره‌های کودک و نوجوان و همچنین سایر حوزه‌هایی که به کودکان مربوط می‌شود. مرکز کودک و نوجوان سیمای رسانه ملی همراهی و فعالیت‌های درخشانی را در همه زمینه‌ها در کل کشور دارد.

رسول شمالی ورزنده

نگاهی به پویانمایی «یوز»

پیام ملی قالب جهانی

رضا جعفریان

انیمیشن سینمایی «یوز» به کارگردانی رضا ارژنگی، تلاشی جسورانه و تحسین‌برانگیز در عرصه تولید انیمیشن ایرانی با رویکردی ملی و در عین حال جهانی است. این اثر، با محور قرار دادن یوزپلنگ آسیایی به عنوان یکی از نادرترین و ارزشمندترین گونه‌های جانوری ایران، موفق می‌شود پیام‌هایی مهم درباره محیط‌زیست و لزوم حفاظت از حیات‌وحش را در قالبی داستانی، دیدنی و آموزنده به مخاطب منتقل کند؛ مخاطبی که از کودک و نوجوان آغاز می‌شود و تا بزرگسال نیز امتداد می‌یابد.

در «یوز» با داستان زندگی یک خانواده یوز در طبیعت ایران مواجهیم. ماجرا بر محور یک یوزپلنگ جوان می‌گردد که در دل طبیعتی خشن و در برابر تهدیدات متعدد انسانی چون شکار غیرمجاز، تخریب زیستگاه و توسعه بی‌رویه، برای نجات خانواده و تداوم نسل خود می‌جنگد. این قهرمان گمنام در جریان این نبرد دشوار، مفاهیمی چون شجاعت، مقاومت و تعادل طبیعی را به‌خوبی مجسم می‌کند و به الگویی الهام‌بخش برای مخاطب تبدیل می‌شود.

در ورای روایت، انیمیشن حامل پیام‌های پررنگ زیست‌محیطی و اخلاقی است؛ از تأکید بر لزوم حفظ گونه‌های در حال انقراض و زنهار از عواقب دخالت بی‌رویه انسان در چرخه طبیعت، تا بازنمایی ضرورت همزیستی مسالمت‌آمیز میان انسان و حیوان. «یوز» با بهره‌گیری از ظرفیت‌های روایی سینما، سعی دارد اهمیت مسئولیت‌پذیری در برابر طبیعت را نه به شکل شعاری، بلکه در بستری دراماتیک و تأثیرگذار مطرح کند.

یکی از مهم‌ترین نقاط قوت این اثر، انتخاب هوشمندانه موضوع و کاراکتر اصلی است. یوزپلنگ آسیایی، هم نمادی از هویت طبیعی و ملی ایران است و هم دغدغه‌ای بین‌المللی را نمایندگی می‌کند. از سوی دیگر، انیمیشن تلاش می‌کند با وجود محدودیت‌های شناخته‌شده در حوزه انیمیشن‌سازی در کشور، به استانداردهای قابل قبولی در طراحی بصری، فضاسازی و پویانمایی نزدیک شود. طراحی جزئیات طبیعت، حرکات حیوانات و القای حس زندگی در زیست‌بوم ایرانی از جمله نقاط درخشان این اثر محسوب می‌شود.

داستان‌پردازی اثر نیز از ساختاری ماجراجویانه و احساسی بهره می‌برد که برای کودکان سرگرم‌کننده و در عین حال، برای مخاطب بزرگسال نیز تأمل‌برانگیز است. همچنین استفاده از صداپیشگان حرفه‌ای به افزایش باورپذیری کاراکترها و انتقال بهتر حس و حال داستان کمک کرده است.

با این حال، «یوز» از ضعف‌هایی نیز رنج می‌برد. مهم‌ترین آن، ناتوانی در رقابت فنی با انیمیشن‌های مطرح جهان است. کیفیت رندرینگ، روانی حرکت‌ها و ظرافت بصری در مقایسه با استانداردهای هالیوودی هنوز فاصله دارد. همچنین در برخی لحظات، ریتم روایت دچار نوسان می‌شود و جنبه‌های انسانی ماجرا، از عمق لازم برخوردار نیستند و گاه کلیشه‌ای به نظر می‌رسند.

با وجود این محدودیت‌ها، «یوز» گامی رو به جلو برای صنعت انیمیشن ایران به‌شمار می‌آید؛ گامی که بر پایه دغدغه‌ای اصیل و وطنی بنا شده و از دل آن، اثری آموزنده، شریف و قابل احترام شکل گرفته است. رضا ارژنگی توانسته با خلق داستانی ملی که در سطحی جهانی قابل فهم و پذیرش است، مخاطب را هم سرگرم کند و هم به تأمل وادارد. این انیمیشن نه‌فقط به نسل نوجوان، بلکه به همه خانواده‌ها توصیه می‌شود؛ چراکه یادآور این نکته است: طبیعت و حیات‌وحش، گنجینه‌هایی‌اند که حفظ آن‌ها وظیفه‌ای همگانی است.

تصویری از استعمارنو در «قاتلان ماه کامل»

علی قربان‌نژاد

فیلم «قاتلان ماه کامل» به کارگردانی «مارتین اسکورسیزی» یک فیلم بلند (۲۰۶دقیقه) است که ماجرای دردناکی را از دهه ۱۹۲۰ میلادی در آمریکا روایت می‌کند. «رابرت دنیرو» و «لئوناردو دی‌کاپریو» بازیگران اصلی این فیلم هستند که به همراه «لیلی گلداستون» و «جسی پلمنس» در این فیلم به ایفای نقش پرداخته‌اند.

فیلم بر اساس کتاب غیرداستانی «دیوید گرن» ساخته شده و داستان واقعی قتل‌های زنجیره‌ای قبیله اوسیج (بومیان سرخ پوست آمریکا) در اوکلاهما را در دهه ۱۹۲۰ میلادی روایت می‌کند. پس از کشف منابع نفتی عظیم در زمین‌های قبیله اوسیج، اعضای این قبیله به طور ناگهانی و مرموزی یکی یکی کشته می‌شوند. این قتل‌ها بخشی از توطئه‌ای بزرگ‌تر توسط شهرک‌نشینان انگلیسی زبان و سفیدپوست، از جمله «ویلیام هیل» (با بازی دنیرو) که عموی سرباز سابق «ارنست برکارد» (با بازی دی‌کاپریو) است که با هدف تصاحب ارثیه نفتی اوسیج‌ها طراحی شده است. ارنست، که عاشق مولن (عضو قبیله اوسیج با بازی گلداستون) می‌شود، درگیر این جنایات می‌شود.

داستان با ورود مأموران FBI (تحت فرماندهی تام وایت با بازی پلمنس) به ماجرا پیش می‌رود و پرده از یکی از بزرگ‌ترین قتل‌عام‌های تاریخ آمریکا برمی‌دارد. این فیلم به بررسی مواردی چون طمع، نژادپرستی و خیانت می‌پردازد و با سبک حماسی اسکورسیزی، تصویری تلخ و عمیق از این جنایت ارائه می‌دهد.

با دقت در روند تحول و تطور استعمار می‌توانیم دست کم ۳ دوره شاخص برای آن در نظر بگیریم:

نخست استعمار کهنه که شکل کاملاً عیان و آشکار استعمار بود. این شکل استعمار کاملاً متکی به توان نظامی بود و به طور مشخص از همان ابتدا به اشغالگری می‌انجامید. نمونه شاخص این نوع استعمار را در تاریخ هند یا الجزایر می‌بینیم. در این شکل مردمان هندی یا الجزایری سربازان انگلیسی یا فرانسوی را با تجهیزات نظامی می‌دیدند که وارد خاک آنها شده‌اند و همه امور و مقدرات آنها را به دست گرفته‌اند. در این حالت مشخصاً مردمان مستعمره با تحقیر و توهین آشکار روبه‌رو بودند و استعمارگران خود را ارباب و مردمان مستعمره را بردگان یا شهروندانی درجه ۲معرفی می‌کردند.

شکل دوم استعمار را می‌توان «استعمار نو» نامید. این شکل استعمار وقتی بیشتر به کارگرفته شد که جنبش‌های استقلال‌خواهانه در مستعمرات پاگرفت و استعمارگران منافع خود را در خطر دیدند. در این شکلِ استعمار عنصر «فریب» اصلی‌ترین سلاح است. استعمارگران خود را در این شکل تازه‌تر به عنوان دوست و همراه ملت‌ها و دولت‌ها نشان می‌دهند اما با «نفوذ» و گماشتن افراد مورد اعتماد خود در بدنه حکومت‌ها و مناصب حساس به تحمیل اراده خویش مثلاً در قالب قراردادهای استعماری می‌پردازند.

شکل سوم استعمار را می‌توان استعمار فرانو نامید که بسیار پیچیده است و برخلاف شکل قبلی که تمرکز آن بر روی حکومت‌ها و افراد صاحب قدرت در کشورهای هدف است این شکل تازه بر بستر فضای مجازی و با ابزاری به نام «رسانه» و به طور خاص «رسانه‌های نوظهور» یا «رسانه‌های اجتماعی» تمرکز خود را بر توده ملت‌ها گذاشته تا با ایجاد تغییر در ذائقه و فرهنگ و انتخاب‌های آنها در نهایت اهداف خویش را محقق سازند. در این شکل استعمار ترویج فرهنگ مهاجم و تغییر سبک زندگی ملت‌ها و نیز تاثیرگذاری در مردم کشور هدف در زمان انتخابات سه کارویژه مهم به شمار می‌رود. آنها ایجاد تغییرات و اثرگذاری در انتخابات ملت‌ها را در کشورهای هدف دنبال می‌کنند تا در نهایت حکومت‌های تسلیم و سرسپرده را در برابر اراده استعماری خویش حاکم سازند برهمین اساس دو عامل انتخابات (به عنوان بستر) و گستره پیام‌رسان‌ها (به عنوان سلاح) برای ایجاد تغییرات برای آنها بسیار مهم است. لذا می‌بینیم که کشورهایی که هیچ‌گونه انتخاباتی در آنها نیست اما حکومت‌های سرسپرده غرب هستند (مانند برخی کشورهای حاشیه خلیج‌فارس) از نظر رسانه‌های نظام سلطه دیکتاتوری معرفی نمی‌شوند چون غایت اهداف استعمارگران در این کشورها محقق است یعنی آنها دولت‌هایی گوش به فرمان دارند.

لازم به ذکر است که اکنون در جهان شاهد هر ۳ شکل از استعمار هستیم و این روند تحول به این معنا نیست که اشکال قدیمی‌تر دیگر اصلاً مورد استفاده نباشد.

اکنون با معرفی اجمالی اشکال استعمار به فیلم «قاتلین ماه کامل» بپردازیم. اگر به تاریخ خونین شکل‌گیری کشور آمریکا نگاه کنیم در مرحله نخست شاهد هجوم انگلیسی زبان‌ها با تجهیزات نظامی برای اشغال سرزمین‌های سرخ‌پوستان خواهیم بود (یعنی شکل نخست استعمار). پس از کشتار وسیع و فجیع بسیاری از قبایل بومی آمریکای شمالی و شکل‌گیری کشوری به نام آمریکا به نظر می‌رسد که وضعیت برای اندک باقی‌ماندگان بومی این سرزمین باید آرام شود. دقیقاً فیلم «قاتلین ماه کامل» روی این نکته انگشت می‌گذارد که با پیدا شدن نفت در منطقه «اوسیج» که بخش قابل توجهی از ساکنان آن بومیان آمریکا هستند بار دیگر میل به حذف ساکنان اصلی این سرزمین بالا می‌گیرد و شرکت‌های بزرگ نفتی آمریکایی با همکاری عوامل خود در منطقه اوسیج به حذف سرخ‌پوستان و به چنگ آوردن زمین‌های آنها مشغول می‌شوند.

همان‌طور که گفته شد در شکل استعمارنو قدرت‌های استعمارگر خود را دوست و حتی گاهی دلسوز اهدافشان نشان می‌دهند. استعمارگران حتی ممکن است در لایه‌های پیچیده استعماری و نقشه‌های شوم خویش با استفاده از سازمان‌های بین‌المللی که در ظاهر اهداف بهداشتی و درمانی و آموزشی و... و یا کنوانسیون‌هایی مانند «پالرمو» و «سی اف تی» که شعارهایی زیبا (مانند مبارزه با تروریسم) برگزیده‌اند دست به کار رسیدن به اهداف خویش شوند.

در فیلم «قاتلین ماه کامل» نیز «ویلیام هیل» (با بازی دنیرو) از برادرزاده‌اش «ارنست برکارد» (با بازی دی‌کاپریو) می‌خواهد تا به خانواده‌های بومی نزدیک شود. در ادامه ارنست برکارد با یکی از زنان بومی که زمین‌های قابل توجه و باارزشی دارد آشنا می‌شود و ازدواج می‌کند. با این حال ویلیام هیل که با فریبکاری و نفوذ در میان خانوده‌های بومی خود را دلسوز و نگران آنها جا زده است از برادرزاده‌اش می‌خواهد تا انسولینی که به نوعی سم خفیف (که به آهستگی موجب مرگ می‌شود) آلوده شده را به همسر سرخ پوست خود که از دیابت رنج می‌برد تزریق کند.

از طرفی دیگر ویلیام هیل که در پشت پرده، مغز متفکر حذف بومیان و تصرف زمین‌های آنهاست در ظاهر به ساخت جاده و مدرسه برای اهالی اوسیج می‌پردازد تا خویش را همچنان دوستدار و نگران آموزش، بهداشت و آسایش مردمان اوسیج نشان دهد. در بخشی از فیلم ویلیام هیل خطاب به برادرزاده‌اش می‌گوید:

«اونا [مردمان بومی اوسیج] می‌دونن چه کسی جاده‌ها را کشیده. چه کسی بیمارستان‌ها را ساخته و چه کسی آنها را به قرن بیستم آورده است...»

در حقیقت او در این دیالوگ به این نکته اشاره می‌کند که آنچه ما برای فریب مردمان انجام دادیم در برابر چشمان آنها است اما اقدامات ما برای کشتن و حذف آنها امری است که مخفیانه انجام شده و لذا در دیالوگ بعدی می‌گوید که آنچه در حافظه جمعی بومیان باقی خواهد ماند این قبیل اقدامات ظاهری است:

«مردم ممکنه [از این قتل‌ها] کمی عصبانی باشن اما فراموش می‌کنن و مدتی بعد این موضوع تبدیل میشه به یه تراژدی معمولی دیگه...»

فیلم «قاتلین ماه کامل» به کارگردانی «مارتین اسکوریزی» روایت غم‌انگیزی است که به نوعی یادآور نحوه استفاده قدرت‌های بزرگ از عناصری مانند فریب و نفوذ است و نیز یادآور استفاده قدرت‌های سلطه‌جو از سازمان‌های به ظاهر بین‌المللی و تابلوی اهداف انسان دوستانه آنها و اقدامات ظاهری فریبکارانه آنها است. انسولین که در آن زمان قیمت بسیار بالایی داشته توسط ویلیام هیل به صورت مجانی و با نیت درمان همسر ارنست برکارد به او داده می‌شود اما این انسولین قرار است در بلندمدت عامل قتل او شود. در حقیقت ویلیام هیل و گروهش برای حذف هریک از بومیان سرخ پوست منطقه اوسیج نقشه‌ای را طراحی و اجرا می‌کنند و سعی می‌کنند هرکدام را به گونه‌ای که ممکن است از میان بردارند که پرداختن به موارد دیگر اگرچه جالب توجه است اما از حوصله این متن خارج است.

زنگ مجازی- جنگ ترکیبی

مفاهیم و نظریه «دیالکتیکی» جنگ ۱۲ روزه

بخش اول

عزیزالله محمدی(امتدادجو)

امروز جا دارد خداوند منان را شاکر باشیم که این ستون(ستون زنگ مجازی- جنگ ترکیبی) مطابق رسالتی که برای روشنگری نسبت به موضوعات (فضای مجازی، رسانه‌ای، انواع عملیات‌های روانی، ترکیبی، ادراکی و شناختی و...) داشت؛ توانسته است؛ آنچنان به پیش برود که مجموع آنچه که پیش از جنگ ۱۲ روزه بیان شده بود را در طول جنگ ۱۲روزه، به عنوان مصادیق عینی تحت عنوان وجوه «جنگ ترکیبی» به مخاطبین خود بازگو کند و از سویی، بلافاصله بعد از توقف جنگ ۱۲ روزه با اتخاذ رویکرد روایتی به صورت کاملا تحلیلی و عمیق به «پدیدار شناسی» این جنگ از منظرهای مختلف (فرهنگی، اجتماعی، رسانه‌ای و حتی نظامی و سیاسی) و مبتنی بر نظریات شناخته شده در جهان غرب بپردازد و همه تحلیل‌ها و ساختارشناسی‌های لازم را آن‌گونه ارائه بدهد که حداقل در آینده، از سوی معاندین و مخالفین طوری بازگو نشود که تحلیل‌ها و ساختارشناسی‌ها و نتایج و پیامدها بر مبنای تمایلات و یا نکته‌های فرضی مطلوب بوده است تا بدینوسیله بتواند بر اساس دیدگاه‌های خود مغرضین که همواره دچار(فزادهم الله مرضا) هستند به آنها پاسخ بدهد.

ما عامدانه بر آن بودیم تا بدون در نظر گرفتن تمایلات و نقطه‌های مطلوب و حتی نظریه‌های اجتماعی و فرهنگی شرقی و به ویژه ایرانی و داخلی، وجوه مختلف این «جنگ چندوجهی و ترکیبی» را به منصه ظهور و بروز عینی و قابل لمس برسانیم که مبادا چند صباح دیگر محکوم به «تک بعدی» بودن نسبت به شناخت دقیق پدیده جنگ شویم. همان‌گونه که عده‌ای نسبت به تک بعدی دیدن دفاع مقدس هشت ساله بعدها قلم‌فرسایی و سخنرانی‌های آنچنانی با فرو رفتن در افه‌های ناشناخته و غیر قابل درک روشنفکرانه و یا متحولانه به اصطلاح جسورانه داشتند.

بررسی نظریه‌های (گفتمانی، فرهنگی، اجتماعی، رسانه‌ای، ساختاری و تاریخی و تمدنی و...) برای اثبات نتایجی که بیطرفانه و فقط منطبق با تطبیق نتایج آشکار در دو طرف جنگ بود؛ مدتی هست که بیشتر از قبل، ستون «زنگ مجازی- جنگ ترکیبی» را مورد توجه قرار داده و ما در ادامه با توجه به تاثیر وجود تضاد ایدئولوژیک و گفتمانی بین ایران و اسرائیل (به عنوان نماینده جهان غرب و امپریالیسم) ناخودآگاه، به نقطه‌هایی از «آلترناتیو» بودن دو تفکر نسبت به هم در منطقه و در جهان می‌رسیم که هر کدام برای اثبات حقانیت وجودی و ماهیتی خود، سعی می‌کنند علاوه‌بر مباحث اعتقادی، در همه ابعاد مادی و فیزیکی، بالاخص در بعد نظامی، و رسانه‌ای و اجتماعی برتر از دیگری باشند.

این نوع رقابت برای حفظ برتری اگرچه در عالم سیاست و یا در عالم انواع تحلیل‌های کارشناسی می‌تواند به نام «قدرت بازدارندگی» شناخته شود؛ اما در عالم فلسفه و نظریات متصل به «جامعه شناختی» تحت عنوان «نظریه دیالکتیک» شناخته می‌شود که متکی به «تز»، «آنتی تز» و «سنتز» است.

تطبیق «نظریه دیالکتیک» با جنگ ۱۲ روزه بین ایران و رژیم صهیونیستی، چارچوبی را نشان می‌دهد که در آن، این درگیری(conflict) به عنوان تقابل نیروهای متضاد در نظر گرفته می‌شود و با بررسی فرآیندها و «سنتز» (برآیند) جدید، نتیجه حاصله بازگوکننده آن است که این جنگ در نهایت حاکمیت ایران را تقویت کرد.

هسته مرکزی این تحلیل اغلب حول و محور دوگانه «جامعه قوی- دولت قوی» می‌چرخد و این دوگانه در «مفاهیم دیالکتیکی» جنگ ۱۲ روزه با سه عنصر کلیدی«تز» (فرضیه)، «آنتی‌تز» (نقیض)، «سنتز» (برآیند) به شرح ذیل برای همگان قابل شناسایی است.

تز (فرضیه): بر اساس عنصر اول و اصلی نظریه دیالکتیکی جنگ ۱۲ روزه یعنی «تز» چنین مطرح می‌شود که طراحی‌های ترور و فشار نظامی خارجی علیه ایران، از سوی رژیم صهیونیستی با همراهی (تجهیزاتی و اطلاعاتی) آمریکا با هدف بی‌ثبات‌سازی ایران و فروپاشی حاکمیت و قدرت دولت شکل گرفت.

آنتی‌تز (نقیض): عنصر دوم این نظریه (دیالکتیکی) «آنتی تز» نشان می‌دهد؛ پاسخ مقتدرانه و هوشمندانه نظامی ایران و انسجام مثال زدنی اجتماعی داخلی؛ وحدت عمومی غیرقابل باوری را علی رغم وجود چالش‌های مختلف و اختلافات معمول اجتماعی رقم زد.

سنتز (برآیند): عنصر سوم نظریه (دیالکتیکی) که پیامدساز و بازگوکننده «برآیند» پدیده‌ای چون جنگ ۱۲ روزه است می‌گوید؛ در پی این جنگ، و بر اساس اطلاعات و داده‌های جوامع پژوهشی و پایشی و پیمایشی، آنچه که در ایران پس از این جنگ به‌وجود آمد؛ در مرحله اول ظهور «جامعه قوی- دولت قوی» و سپس پیروزی ادراک شده عمومی قابل افتخار و در نهایت مشروعیت حکومت و تقویت «همبستگی ملی» بود که یک برآیند غیر قابل پیش‌بینی و خارج از طراحی‌ها آغازکننده جنگ، یعنی «رژیم صهیونیستی» بود. این برآیند به وضوح علی رغم انکار بعضی سیاسیون غربی و یا جامعه صهیونیستی از نظر فلسفه دیالکتیک و عناصر تشکیل دهنده آن یک شکست معنادار تاریخی و هویتی است.

اگر ما «دیالکتیک محوری» را بین «جامعه و دولت» بر مبنای مدل‌هایی از فلسفه هگلی یا حتی مارکسیستی - فارغ از استقلال وجودی و ماهیتی جمهوری اسلامی که تاکید بر محوریت مردم بر مبنای شرایع اسلامی و عزت مسلمانی و میهنی دارد- و فقط بر مبنای تفکرات غربی بپذیریم؛ یک تحلیل خاص و برجسته -علاوه‌بر ماهیت جمهوری اسلامی- از فلسفه سیاسی ایران را مستقیماً در رابطه بین «مردم و حاکمیت» در طول جنگ به دست می‌آید که بر اساس آن تحلیل نیز شکست رژیم صهیونیستی قابل اثبات است:

مدل «جامعه قوی- دولت قوی»: این استدلال مطرح می‌کند که برای دستیابی ایران به موفقیت توسعه‌ای، ایران، باید از دام‌های تاریخی «جامعه ضعیف- دولت قوی» یا «جامعه قوی-دولت ضعیف» اجتناب کند و جنگ به عنوان یک پدیده خاص، به عنوان عامل «محرکی» معرفی می‌شود که این «سنتز» ایده‌آل را پدید می‌آورد. همان‌طور که گفته شد این «تز» بر اساس مدل‌های فلسفی هگلی- مارکسیستی است و با ماهیت و وجود جمهوری اسلامی به عنوان حاکمیت اسلامی، فاصله بسیار مفهومی و بنیادی و مبنایی دارد.

نقش دولت (حاکمیت): گزارش‌های بی‌شمار و متعدد پس از جنگ نشان داد که در این نوع درگیری(conflict) ضرورت وجود یک دولت(حاکمیت) قوی و متمرکز یک الزام هست. سازمان‌دهی سریع «عرصه نظامی» و رهبری تعیین‌کننده (decisive) در برابر یک حمله ناگهانی، به عنوان شاهدی بر یک دستگاه حاکمیتی توانمند است که از فروپاشی حاکمیتی و جامعه جلوگیری می‌کند. توجه به نقش محوری و اثر گذار رهبر انقلاب در این مورد بسیار قابل توجه، حائز اهمیت و قابل بازخوانی است.

نقش جامعه: در این جنگ، علی‌رغم بعضی «مشکلات و نارضایتی‌های» اجتماعی موجود، گفته می‌شود که جنگ به «تحکیم حوزه اجتماعی» منجر شد. عموم مردم ایران به طرز شگرفی وحدتی «متمدنانه» از خود نشان دادند و امید دشمن برای اعتراضات اجتماعی گسترده و هرج و مرج خیابانی تبدیل به یاس و ناامیدی و شکست شد. این انسجام عمومی و همبستگی و وحدت به عنوان مکمل ضروری «قدرت نظامی» حاکمیت و دولت ارائه و معرفی شده است...

(ادامه دارد)